

غنا از دیدگاه محقق اردبیلی

سید علی حسینی

تبیین کرده‌اند؛ یعنی یا تعریف لغوی را ناقص آورده‌اند و یا به جای روشن سازی مفهوم، ذکر مصداق را کافی دانسته‌اند. دوم آنکه برخی تعریف لغوی را با معنای اصطلاحی آن درهم آمیخته‌اند.

فقیهان نیز در تعیین قلمرو مفهوم غنا اختلاف نظر گسترده‌ای دارند. علامه نراقی در مستند دوازده تعریف برای آن آورده^۶، امام خمینی در مکاسب بیست و دو تعریف لغوی و فقهی برای آن ارائه داده و دو تعریف دیگر بر آنها افزوده^۷ است.

فقه‌های شیعه تا پیش از علامه حلی نیازی به تعریف غنا

غنا و موسیقی (خوانندگی و نوازندگی) از دیر باز در میان مردم رواج گسترده‌ای داشت و در طول تاریخ اسلام در زمره مسائل مبتلا به به شمار می‌آمد. آمیختگی مرزهای آن با صدای نیکو و آواز خوش - که مومنان همواره از آن در خواندن قرآن بهره می‌بردند - پاره‌ای از ابهامها در حکم یا موضوع، آن را به صورت موضوعی سؤال انگیز جلوه گر نمود. از این رو فقیهان شیعه بدان توجهی خاص داشتند و در تبیین ابعاد گونه‌گون حکم و موضوع آن کوشیدند. با این حال اکنون نیز پژوهشهای درخور، شایسته‌تر، عمیقتر و جامعتری را می‌طلبند.

محقق اردبیلی، فقیه شجاع، برجسته، دقیق‌النظر و پارسا، در ابعاد مختلف این موضوع پژوهیده و در پاره‌ای از مسائل نظرهای نوی ارائه داده که مورد توجه ویژه مجتهدان و محققان پس از وی شد. در این مقاله نظریه آن فقیه فرزانه بررسی و تبیین می‌شود.

تعریف غنا

لغت‌شناسان در معنای غنا اختلاف نظر دارند و معانی مختلفی برای آن ارائه کرده‌اند، که برخی از آنها عبارتند از: صدا^۱، زیبا و نازک ساختن آن^۲، صدای طرب‌آور^۳، طرب آفرینی و برانگیختن عواطف و احساسات با کلام آهنگین و غیر آهنگین (چه با موسیقی و چه بدون آن)^۴، آواز خوش، سرود، خوانندگی^۵....

در سخنان لغت‌پژوهان زبان تازی دو نکته درخور تأمل است: اول آنکه برخی از آنان به جای آن که قلمرو و مفهوم غنا را توضیح دهند، پاره‌ای از جنبه‌های آن و یا بعضی از مصداق آن را

۱. ترتیب کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تصحیح محمد حسن بکایی، ص ۶۱۳، قم، موسسه انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق؛ «الغناء ممدود فی الصوت» لفظ غناء با الف کشیده درباره صدا بکار می‌رود. و معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، ج ۴، ص ۳۵۶، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق؛ مصباح المنیر، الفیوفی، بیروت، المکتبه العلمیه، ص ۴۵۴-۴۵۵.
۲. کتاب المکاسب، ج ۱، ۲۹۱؛ و نیز النهایه، ج ۳، ۳۹۱، به نقل از شافعی.
۳. الفاموس المحیط، فیروزآبادی، بیروت، دارالجمیل، ج ۴، ص ۳۷۴؛ المنجد، بیروت، دارالمشرق، چاپ ۲۱، ص ۵۶۱.
۴. المعجم الوسیط، دکتر ابراهیم انس و... ص ۶۶۵، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.
۵. فرهنگ بزرگ جامع نوین، احمد سیاح، ج ۳، ص ۱۱۳۶، تهران، کتابفروشی اسلام.
۶. مستند الشیعه، مهدی نراقی، ج ۲، ص ۳۴۰، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
۷. مکاسب محرمة، روح الله الموسوی الخمینی، ج ۱، ص ۲۰۲.

نمی دیدند^۸ و شاید عملاً شناخت آن را به عرف وامی گذاشتند. نخستین کسی که آن را تعریف کرد، محقق حلی (م ۶۷۶) بود.^۹ محقق اردبیلی درباره غنا سه تعریف نقل کرده و به بررسی آنها پرداخته است.

تعریف اول

تعریف اول غنا چنین است: «مدّ الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب وان كان فی قرآن». ^{۱۰} محقق در شرائع، علامه حلی در متن ارشاد^{۱۱} - که مجمع الفائدة والبرهان شرح آن است - و تحریر^{۱۲}، شهید اول در دروس^{۱۳} و محقق کرکی در جامع المقاصد^{۱۴}، این تعریف را پذیرفته اند و بسیاری از فقیهان آن را میان فقهای شیعه مشهور دانسته اند.^{۱۵}

محقق اردبیلی در کتاب بیع و شهادات آن را به مشهور نسبت می دهد و در باب بیع - که آن را پیش از شهادات نگاشت - این نظر را چندان قوی نمی نمایاند و از این روی با واژه «قیل» از آن یاد می کند و در پایان آن را نظر مشهورتر معرفی می کند.^{۱۶} اما در کتاب شهادات نظر دیگری دارد و در آنجا ضمن توضیح دقیق این تعریف از آن حمایت کرده و می نویسد: «فبالجملة لا ینبغی الخروج عن التفسیر المذكور فانه المشهور وفسر به المصنف والمحقق وغيرهما». ^{۱۷} یعنی نباید از قلمرو این تعریف خارج شد؛ چه مشهور فقیهان شیعی بر این نظرند. محقق، علامه و دیگر محققان دانش فقه، غنا را بدین گونه تفسیر کرده اند.

تفسیر نظریه مشهور

بر پایه این تعریف غنای حرام دو قید دارد:

- ۱- همراه با تحریر (غلطاندن صدا در گلو و دهان) باشد.
- ۲- آن ترجیع طرب آور باشد.

محقق اردبیلی این دو قید را توضیح داده و می نویسد: «شاید مقصود فقها از ترجیع، غلطاندن صدا در گلو و دهان باشد و مراد آنان از مطرب، صدایی است که لذت آورد و در نفس انسان تأثیری ایجاد کند؛ آن گونه که بسیاری از ابزار لهو مانند نی و دایره، چنین اند. و باید توجه داشت که این لذت و تأثر نفسانی گاه با گریه تحقق می یابد؛ زیرا گریه اقسامی دارد و گریه ای که از خوانندگی و نوازندگی برخیزد برای آخرت نیست و خود نوعی طرب می نماید و شاید مقصود هر صدایی باشد که عرفاً برای غالب مردم طرب انگیز است و در نتیجه حتی برای آن دسته از مردم که طرب زانیست هم حرام است». ^{۱۸}

استدلال بر نظریه اول

برای روشن شدن استدلال محقق اردبیلی بر تعریف اول در همین جا باید به تعریف دوم اشاره شود. دومین تعریفی که آن فقیه فرزانه از غنا نقل کرده، آن است که غنا مطلق صدایی کشیده

با ترجیع است؛ چه طرب انگیز باشد و چه نباشد. حتی بر صدای کشیده بدون ترجیع نیز غنا صدق می کند و از این روی قید مرجع مطرب زاید است.^{۱۹}

وی در دفاع از نظریه اول می نویسد مهمترین دلیل حرمت غنا، اجماع است. اجماع صدای کشیده با همین دو قید را حرام می داند. از این رو اگر صدای کشیده بدون این دو قید باشد در حرمت آن شک داریم و اصل اباحه جاری می شود و حلیت آن ثابت.^{۲۰} لیکن روایاتی که بر حرمت غنا دلالت دارد، از قبیل روایاتی که در تفسیر «لهو الحدیث» یا «قول زور» آمده است، روایت ابراهیم بن ابی البلاد، سعد بن محمد طاطری و نصر بن قاموس - عام است و مطلق غنا را حرام دانسته است. از این رو بر صدای کشیده ای که مصداق غنا باشد، صدق می کند، گرچه ترجیع طرب انگیز نداشته باشد. به عبارت دیگر دلیل اصلی حرام بودن غنا، روایات است و روایات مطلق صدای کشیده را - که مصداق غنا باشد - دربر می گیرد، گرچه مطرب نباشد.^{۲۱}

۸. گرچه متبع بزرگ، حسینی عاملی در مفتاح الکرامه (ج ۴، ص ۵۰) تعریفی از غنا را به ابن ادریس نسبت می دهد، اما تأمل در کلام ابن ادریس نشان می دهد که ایشان در پی توضیح مفهوم غنا نبوده است. ر. ک: سرائر، محمد بن ادریس حلی، ج ۲، ص ۲۱۵، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی.
۹. شرائع الاسلام، جعفر بن الحسن الحلی، تحقیق سید صادق شیرازی، ج ۴، ص ۹۱۳، قم، انتشارات دارالهدی، چاپ سوم، ۱۹۷۳ م.
۱۰. همان، ج ۴، ص ۹۱۳.
۱۱. مجمع الفائدة والبرهان، المولی احمد اردبیلی، قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱، ج ۱۲، ص ۲۳۶، از این پس به دلیل رعایت اختصار از آن به «مجمع الفائدة» تعبیر می کنیم.
۱۲. تحریر الاحکام، ص ۲۰۹، مشهد، مؤسسه آل البیت.
۱۳. الدروس الشرعیة، محمد بن مکی العاملی، ج ۲، ص ۱۲۶، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. جامع المقاصد، علی کرکی، ج ۴، ص ۲۳، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۵. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۵۰؛ و نیز کتاب المکاسب، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۲۹۱ و...
۱۶. مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۶۱ و نیز ج ۱۲، ص ۳۳۴.
۱۷. همان، ج ۱۲، ص ۲۳۷.
۱۸. همان، ج ۱۲، ص ۲۳۶.
۱۹. همان، ج ۸، ص ۵۷.
۲۰. همان، ج ۸، ص ۵۷-۵۹.
۲۱. همان، ج ۸، ص ۵۹.



به عرف وا گذاشتند. به نظر می‌رسد عرف جز به همان تعریف مشهور حکم نمی‌کند. زیرا گروهی از عالمان برجسته، چون محقق در شرائع، و علامه در تحریر و ارشاد و قواعد غنا را فقط بر طبق معنای مشهور تفسیر و تعریف کرده‌اند. این تعریف تنها دلیلش آن است که با نظر عرف موافق است، و گرنه باید آن فقیهان فرزانه معنای غنا را به عرف موکول می‌کردند. چرا که قواعد آنان تنها این را می‌طلبد؛ زیرا بر پایه این قواعد غنا از آن رو که موضوع حکم شرعی است و از ناحیه شارع معنای آن تبیین نشده است، باید تعیین و تبیین معنایش به عرف واگذار شود. ... و بسیار بعید می‌نماید اینان غنا را برخلاف نظر عرف تفسیر کرده باشد.

امام خمینی نیز اختلاف نظر فقها را در تعریف غنا در همین نکته (مرجع بودن عرف) ریشه‌یابی می‌کند که غنا موکول به عرف است و فهم عرف در زمان و مکانهای مختلف، متغیر و هر فقیهی در زمان یا مکان خود فهم عرفی خود را از آن ارائه داده است و در نتیجه تعریفها فراوان و گوناگون شده است.^{۲۹}

محقق اردبیلی نیز در باب بیع و هم در باب شهادت به این تعریف اشاره می‌کند و آن را به برخی از اصحاب نسبت می‌دهد. وی در باب بیع می‌نویسد: «برخی از فقیهان شیعه تشخیص معنای غنا و تعیین قلمرو آن را به عرف وا گذاشتند. بر پایه این نظریه آنچه را عرف غنا بدانند، حرام است، گرچه طرب‌انگیز و ترجیح‌آمیز نباشد.»^{۳۰} آنگاه به دلیل این نظر اشاره می‌کند و می‌نویسد: «دلیل این مدعا آن است که غنا در زمره عناوینی است که شریعت مقدس آن را حرام دانست و معنای آن را توضیح نداد، پس فهم آن باید به عرف واگذار شود.»^{۳۱}

توضیح فشرده نظر آن فرزانه این است که موضوعات احکام شرعی به دو گونه است: برخی از آنها را شارع مقدس برای ما تبیین کرد و مرزهای آن مشخص نمود، که نماز، روزه، زکات، حج و ... در این زمره‌اند، و پاره‌ای از آنها را تعریف نکرد و به تبیین قلمرو آنها نپرداخت. محقق اردبیلی در اینجا می‌خواهد

در پاسخ این اشکال سخن معروف خود را می‌گوید که هیچ روایت صحیح و صریحی که بر حرمت غنا دلالت کند، نداریم و از این رو دلیل حرمت غنا یا اجماع است و یا شهرت به ضمیمه روایات ... و اجماع و شهرت هم در موردی است که قید (ترجیح مطرب) وجود داشته باشد. با این حال اصل اباحه قوی است و راه احتیاط روشن.^{۲۲}

در مجموع همان گونه که اشاره شد، در کتاب بیع در صحت این نظریه تردید می‌کند، اما در باب شهادت با قوت از آن حمایت کرده و عدول از آن را روانی داند.

تعریف دوم

گروهی از فقها تشخیص مفهوم غنا را به عرف وا گذاشته‌اند و آن را تنها مرجع شایسته شناخت آن معرفی کرده‌اند. این نظریه در فقه طرفداران زیادی دارد: شهید ثانی در باب بیع و شهادت مسالک الافهام^{۲۳}، شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام،^{۲۴} بحرانی در حدائق،^{۲۵} در مناهل^{۲۶} و فاضل مقداد در التفتیح الرائع^{۲۷} بر این نظریه‌اند.

حسینی عاملی، متببع بزرگ فقه شیعه، بر این نظر است که تعریف اول نیز به این تعریف برمی‌گردد؛ چه اینکه مشهور فقیهان بر پایه فهم عرفی خود از غنا، آن را بدین گونه تعریف کرده‌اند. در واقع آنان تعریف غنا را از وظایف عرف دانسته‌اند و خود به جای عرف به تعریف آن دست یازیده‌اند. زیرا یکی از قواعد مورد قبول فقها این است که هر مفهومی را که شارع مقدس موضوع حکم خود قرار داد و آن را تعریف نکرد، تشخیص مفهوم آن به عهده عرف است، و غنا در این زمره است. آن فقیه فرزانه در این باره می‌نویسد:

«وإحالة إلى العرف كالفاضل المقداد والشهيد الثاني (بل

قد نقول) ان المعنى المشهور لا يحكم العرف بسواه ويرشد إلى ذلك جماعة ممن عرفه كالمحقق في شهادات الشرايع والمصنف في الكتاب والتحرير والارشاد ولم يذكروا له الا المعنى المشهور وما ذلك إلا لأنه هو الذي يحكم به العرف وإلا لكان الواجب عليهم الاحالة على العرف كما تقتضيه قواعدهم لأنه لفظ ورد من الشرع تحريم معناه ولم يعلم له معنى شرعي فيحال على العرف ... فكيف يفسرونه بمعنى يخالف العرف ان ذلك لمستبعد فهم غاية البعد.»^{۲۸}

یعنی برخی مانند فاضل مقداد و شهید ثانی فهم معنای غنا را

۲۲. همان، ج ۸، ص ۵۱.

۲۳. مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، علی‌العاملی (شهید ثانی)، ج ۲، ص ۳۲۳، قم، دارالهدی.

۲۴. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۶.

۲۵. الحدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

۲۶. کتاب المناهل، ص ۲۵۶.

۲۷. التفتیح الرائع، ج ۲، ص ۱۱.

۲۸. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۵۰.

۲۹. مکاسب معرّمه، روح‌الله الموسوی‌الخمینی، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۳.

۳۰. مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۵۷.

بگوید بر پایه قاعده مورد قبول فقها می باید عرف را تنها مرجع شایسته تشخیص مفاهیمی از این دست بدانیم.

وی در کتاب شهادات نیز بر این نظر پا می فشرد و برای توسعه معنای غنا از آن بهره می برد^{۳۲} که توضیح آن خواهد آمد.

نظر سوم

گروهی از فقیهان شیعی قید «طرب انگیز بودن» را از قلمرو معنای غنا بیرون دانستند. آنان غنا را صدایی می دانند که با تحریر (چهجه) باشد. محقق اردبیلی در کتاب شهادات بدین نظر اشاره می کند و می نویسد: «برخی از فقهای شیعه طرب انگیز بودن را در معنای غنا داخل نمی دانند. از دیدگاه آنان غنا به طور مطلق حرام است، چه طرب انگیز باشد و چه نباشد.^{۳۳}

وی در کتاب بیع نیز بدین مطلب توجه کرده و می نویسد: «غنا به صدای کشیده اطلاق می شود، گرچه طرب انگیز نباشد؛ زیرا صحیح است غنا را به غنای طرب آور و غیر طرب آور تقسیم کنیم، بلکه بعید نیست غنا بر صدایی که با تحریر (چهجه) نباشد نیز اطلاق گردد. در این فرض اجتناب از آنها نیز واجب است.»^{۳۴}

گو اینکه وی به سخن علامه در قواعد اشاره دارد، که در آنجا علامه غنا را این گونه تعریف کرد: «ترجیع الصوت ومده»^{۳۵} (غنا کشیدن صدا و تحریر (چهجه زدن) آن است)، اما روشن است که قید «طرب انگیز» در این تعریف نیامده است.

وی در کتاب بیع نیز این نظر را تقویت کرده و برای آن این گونه دلیل می آورد که دلیل حرمت غنا روایات است و دسته ای از روایات، مانند برخی از روایات تفسیری و عموم روایاتی که بر حرام بودن خرید و فروش کنیز آوازه خوان دلالت دارد، حرمت مطلق غنا را (چه طرب انگیز باشد و چه نباشد) اثبات می کند.

وی از این اشکال که هیچ روایت صریح و صحیحی که بر حرمت غنا دلالت کند نداریم، تا عموم آنها حجت باشد این گونه پاسخ می دهد که دلیل حرام بودن غنا اجماع و یا شهرت به ضمیمه روایت و یا فقط اجماع است و تخصیص اجماع به مواردی که طرب آور باشد و تحریر آمیز، نیازمند دلیل است.

او این بحث را با طرح اشکال دیگری به پایان می برد که بالاخره روایات مربوط به حرام بودن غنا حجیت ندارد و از این رو دلیل حرمت آن اجماع و شهرت است و آن دو در محلی آمده اند که هر دو قید (طرب انگیز و تحریر آمیز) را داشته باشد. با این حال اصل اباحه - که نظر سوم را اثبات می کند - دلیلی است قوی و راه احتیاط روشن.^{۳۶}

حرمت غنا

تا نیمه قرن ششم هجری بیشتر فقهای شیعه حکم کنیزان خواننده را بیان کرده اند تا حکم غنا. در فقه الرضا،^{۳۷} سخنان علی بن بابویه،^{۳۸} شیخ صدوق در مقنع^{۳۹} و هدایه^{۴۰}، شیخ مفید در مقنعه،^{۴۱} شیخ طوسی در نهاییه،^{۴۲} ابن براج در جواهر الفقه،^{۴۳} کیدری در اصباح الشیعه^{۴۴} و راوندی در فقه القرآن^{۴۵} از حرام بودن مزد کنیز آوازه خوان سخن گفته اند و گاه به جواز آن در عروسی زنانه اشارت کرده^{۴۶} و گاه حرمت تعلیم و تعلم آن را یادآور شده اند.^{۴۷} متقابلاً شیخ در خلاف،^{۴۸} حلی در کافی،^{۴۹} ابن زهره در غنیه^{۵۰} و ابن ادریس در سرائر^{۵۱} - به پیروی از شیخ در خلاف - به حرمت غنا فتوا داده اند. پس از ابن ادریس، محقق

۳۲. همان، ج ۱۲، ص ۳۳۶-۳۳۷.

۳۳. همان، ج ۱۲، ص ۳۳۶.

۳۴. همان، ج ۸، ص ۵۷.

۳۵. قواعد، چاپ شده در ضمن ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، محمد بن الحسن بن المطهر الحلی، ج ۴، ص ۴۲۴، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۶۹. گو اینکه سکوت فخر المحققین نشانه رضایت وی از تعریف است.

۳۶. همان، ج ۸، ص ۵۹.

۳۷. سلسله الینابیع الفقیهیه، فقه الرضا، علی اصغر مروارید، بیروت، ج ۱۳، ص ۳، مؤسسه فقه شیعه، الدار الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۰.

۳۸. همان، المقنع، ج ۲۳، ص ۱۵.

۳۹. همان، ص ۱۱.

۴۰. همان، الهدایه بالخیر، ص ۱۷.

۴۱. همان، المقنعه، ص ۲۱.

۴۲. همان، النهایه، ص ۷۵.

۴۳. همان، جواهر الفقه، ص ۱۳۲.

۴۴. همان، اصباح الشیعه، ص ۲۵۷ و ج ۱۱، ص ۲۲۳.

۴۵. همان، فقه القرآن، ۱۸۱، البته ایشان به نقل صحیح ابن بصیر بسنده می کند و محتوای آن با فتاوی فقیهان نامبرده تفاوتی ندارد.

۴۶. به عنوان نمونه: همان، جواهر الفقه، ص ۱۳۲؛ النهایه، ص ۷۵.

۴۷. به عنوان نمونه: همان، المقنعه، ص ۲۱.

۴۸. الخلاف، محمد بن الحسن الطوسی، تهران، مطبعة تابان، چاپ دوم، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۶۲۶، شهادت، مسأله ۵۴-۵۵.

۴۹. سلسله الینابیع الفقیهیه، الکافی، ج ۲۵، ص ۵۹.

۵۰. همان، غنیه النزوع، ص ۲۰۸.

۵۱. السرائر، محمد بن ادریس الحلی، ج ۲، ص ۲۱۵، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول... و سلسله الینابیع... سرائر، ج ۱۲، ص ۲۷۵.

حلی در شرائع^{۵۲} غنا را حرام دانست و پس از وی فقهای شیعه - جز گروه اندکی از آنان - نسل از پی نسل حرمت آن را تثبیت کردند.

محقق اردبیلی غنا را حرام می داند و در این باره می نویسد:
 «أما لغناء فلاشك في تحريم فعله و سماعه عندنا، لعلّه لاخلاف فيه»^{۵۳}. یعنی از دیدگاه فقیهان شیعه بی شک انجام غنا و شنیدن آن حرام است و آنان در این باره اختلاف نظر ندارند. «همو می نویسد: «وبالجملة لا شبهة في تحريم سماع الغناء و فعله عند علمائنا بل ورد في البعض أنّها كبيرة لآنه مما أوعد الله عليه النار فإنه المعنى بلهو الحديث»^{۵۴} یعنی بی گمان فقیهان شیعه شنیدن غنا و انجام آن را حرام می دانند، بلکه بر پایه برخی از روایات، غنا از گناهان کبیره است؛ زیرا خداوند بر آن وعده عذاب جهنم را داده است، بر طبق آن روایات مقصود از «لهو الحديث»^{۵۵} غنا است.

دلیل حرمت غنا

در فقه شیعه دلیل اصلی حرمت غنا روایات است و فقها برای اثبات حکم حرمت بدانها استدلال می کنند. محقق اردبیلی بدین مطلب می پردازد و شمار این روایات را زیاد می داند^{۵۶} و دسته ای از آنها را نقل می کند. با این حال ایشان در این موضوع مبنای ویژه ای دارد و سخن وی در این باب میان فقیهان شهره است که هیچ سخن صحیح و صریحی که بر حرمت غنا دلالت کند، نداریم. زیرا روایاتی از این دست یا به لحاظ سند صحیح نیست، مثل خبر ابوبصیر^{۵۷} روایت ابواسامه^{۵۸} روایت ابراهیم بن ابی البلاد^{۵۹} روایت سعید بن محمد طاطری^{۶۰} روایت نصر بن قابوس^{۶۱} و ... و یا سند آن صحیح است، اما دلالت ناتمام و غیر صریح دارد، مثل حدیث صحیح ابوصباح^{۶۲} و روایت حسن^{۶۳} وی که «زور» را در آیه شریفه «لا یشهدون الزور»^{۶۴} به غنا تفسیر کرده اند، و مثل صحیح ابوبصیر^{۶۵} که درباره آواز خوانی زنان در مجالس عروسی زنانه است، با چشمپوشی از اشکالی که در سند آن است.^{۶۶}

اکنون این پرسش پیش می آید که از دیدگاه محقق اردبیلی دلیل حرمت غنا چیست؟ پیش از این به پاسخ آن اشاره شد که دلیل حرمت غنا اجماع است و یا اجماع و شهرت به ضمیمه روایات. قبل از ایشان کسی بر حرام بودن غنا این گونه استدلال

نکرد و اگر اجماع دلیلی به شمار می آمد، در کنار روایات مطرح بود و نه تنها دلیل. به عنوان نمونه شیخ طوسی در خلاف نخستین کسی است که در این باره به اجماع هم استدلال می کند. آن بزرگوار می نویسد: «... دلیلنا اجماع الفرقه و اخبارهم^{۶۷}» یعنی دلیل حرمت غنا اجماع شیعه و روایات است. اما ایشان با دو مشکل مواجه است که پاسخی از آنها در کلام ایشان یافت نمی شود. نخست آنکه آیا واقعا فقها بر این مسأله اجماع دارند؟ دوم آنکه بر فرض که اجماع داشته باشند - که به احتمال بسیار قوی برخواسته از روایات است - آیا می توان بدان اعتماد کرد و بر طبق آن فتوا داد؟

استثنای حرمت غنا (غناي حلال)

بسیاری از فقیهان شیعی برخی موارد را از حرمت غنا استثنا کرده اند. شاید مشهورترین استثنا، خوانندگی زنان در مجالس عروسی زنانه باشد.^{۶۸} محقق اردبیلی چهار مورد را در این باره به بحث می گذارد:

۱- نوحه خوانی بر مردگان

۲- مرثیه سرایی و عزاداری بر امام حسین (ع).

۳- خوانندگی و نغمه سرایی زنان در مجالس عروسی زنانه.

۴- آوازی که شتربانان برای افزایش سرعت شتران می خوانند. (حذاء).

درباره استثنای اوّل در کتاب تجارت بر این نظر است که نوحه سرایی بر مردگان در صورتی که به صورت غنا باشد جایز است؛ به دلیل روایت صحیح ابوبصیر و اجماع و

۵۲. شرائع الاسلام، جعفر بن الحسن الحلی، تحقیق سید صادق شیرازی، ج ۴، ص ۹۱۳، قم، دارالهدی، چاپ سوم، ۱۹۷۳.
۵۳. مجمع الفائدة، ج ۱۲، ص ۳۳۴.
۵۴. همان، ج ۱۲، ص ۳۳۵.
۵۵. سورة لقمان، آیه ۳۱.
۵۶. همان، ج ۱۲، ص ۳۳۴، در آنجا می نویسد: «وتدلّ علیه أخبار كثيرة».
۵۷. الوسائل، باب ۹۹ من ابواب ما یکتسب به، ج ۱۲، ص ۲۲۷، ح ۹.
۵۸. همان، ح ۱۰.
۵۹. همان، باب ۱۶ من ابواب ما یکتسب به، ح ۵.
۶۰. همان، باب ۱۵، ح ۷.
۶۱. همان، ح ۴۰.
۶۲. همان، باب ۹۹، ح ۵۳، ص ۲۲۶.
۶۳. همان، ح ۵.
۶۴. فرقان، ۷۲.
۶۵. الوسائل، باب ۱۵ من ابواب ما یکتسب به، ح ۳.
۶۶. خلاف، ج ۲، ص ۶۲۶.
۶۷. پیش از این برخی از منابع آن را آورده ایم.
۶۸. مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۶۱-۶۳.

زیرا مسلمانان در زمان پیامبر و امامان معصوم - علیهم السلام - نوحه سرایی می کردند و این عمل از آن زمان تاکنون ادامه داشته و دارد .^{۶۹} با توجه به اینکه نوحه سرایی نمی تواند غنا نباشد و بدون حالت غنائی انجام گیرد ،^{۷۰} و دلایل جواز نوحه گرایی بر مردگان به گونه ای اطلاق دارد که شامل صورت غنائی آن نیز می شود .

غنا در عزاداری امام حسین (ع)

محقق اردبیلی در کتاب شهادت می نویسد برخی از فقیهان غنا را در سوگواری امام حسین (ع) حلال دانسته اند و آن را از غنای حرام استثناء کرده اند . وی در کتاب تجارت بدون آنکه این نظر را به کسی نسبت دهد ، دلایلی بر جواز آن ارائه می دهد که تشریح آن به قرار زیر است :

۱ . دلیل حرام بودن غنا اجماع است ؛ زیرا روایت صریح و صحیحی بر حرام بودن غنا نداریم و اصل اباحه بر حلال بودن غنا - جز در موردی که دلیل ، حرام بودن آن را ثابت کرده باشد - دلالت دارد . و اجماع که دلیل حرام بودن است ، شامل غنا در عزاداری امام حسین نمی شود ، پس اصل جواز پابرجاست .

۲ . سوگواری بر امام حسین از مصادیق نوحه سرایی است و بی هیچ اختلاف نظری نوحه سرایی جایز است [بلکه بارزترین مصداق حلال آن ، سوگواری بر سید الشهداء است] و دلایل آن گذشت .^{۷۱}

۳ . مؤید یا دلیل دیگر آن است که گریستن بر امام شهیدان عملی است مطلوب و پاداش عظیم دارد و غنا ، زمینه آن را فراهم می آورد و از معدنات آن محسوب می شود .^{۷۲} به عبارت دیگر غنا در عزاداری امام حسین ، از اسباب گریه است و گریه بر آن حضرت - علیه السلام - عبادت به شمار می آید .^{۷۳}

این استدلال از نکات بدیعی است که در سخن ایشان است . آن فرزانه نخستین کسی است که بر جواز غنا این گونه استدلال کرد ، که البته لوازمی دارد که بعید می نماید خود ایشان بدانها ملتزم باشد . زیرا بر پایه این مطلب اگر کسی از طریق قرآن ، دعا و شعر خواندن ، به گونه ای که غنا باشد ، یا مدح و برشمردن صفات والای اهل بیت ، محبت و یاد خدا را در دلها بیافریند ، یا برخی از مردم را به اهل بیت عصمت بیشتر علاقه مند کند ، یا گرایش افزونتری به تدین و توحید در آنان به وجود آورد و یا ... باید چنین غنائی جایز باشد ؛ زیرا زمینه ساز عبادت است .

۴ . سیره متشرعه ، بدین سان که انجام غنا در سوگواری امام

حسین (ع) از زمانهای پیشین در جای جای کشورهای اسلامی رواج داشته و این سیره به اندازه ای روشن است که قابل انکار نیست .^{۷۴}

از دیگر مویذات جواز غنا در سوگواری امام حسین (ع) آن است که به حسب ظاهر غنا چون طرب برمی انگیزد ، حرام است و غنا در مرثیه امام حسین نه تنها شادی آفرین نیست ، بلکه غم و اندوه می آورد .^{۷۵} اما بعدها ایشان در کتاب شهادت «مطرب» را به گونه ای تفسیر می کنند که شادی آفرینی و حزن آوری را شامل می شود .^{۷۶}

درباره این موضوع دو نکته اهمیت دارد : نخست آنکه جواز غنا در صورتی است که مقصود از آن ، مرثیه سرایی ، سوگواری و گریاندن مردم بر آن حضرت (ع) باشد و در غیر این صورت بدون شک حرام است .^{۷۷} دوم آنکه در کتاب شهادت ، علی رغم همه این دلایل ، اندکی در جواز غنا در عزاداری بر امام حسین درنگ می کند و می نویسد : «والاستثناء مشکل مع الصدق والاحوط الاجتناب» .^{۷۸} یعنی اگر بر عزاداری امام حسین غنا صدق کند ، حلال بودن آن اشکال دارد و احتیاط آن است که از چنین مرثیه ای اجتناب کنیم .

وی درباره دو استثنای دیگر تأمل می کند و حکمی قاطع و صریح درباره آنها ندارد . علاقه مندان به این موضوع به پژوهشهای ایشان در مجمع الفائدة ج ۸ ، ص ۵۹-۶۰ و ج ۱۲ ، ص ۳۳۷) مراجعه کنند .

۶۹ . همان ، ج ۱۲ ، ص ۳۳۸ .

۷۰ . این دلیل را در کتاب تجارت (ج ۱۲ ، ص ۶۱) در آغاز سخن به عنوان «مؤید» می آورد ، اما در نتیجه گیری آن را به حدیثی که دلیل مطرح می کند و در باب شهادت نیز (ج ۱۲ ، ص ۳۳۸) آن را دلیل می داند .

۷۱ . مجمع الفائدة والبرهان ، ج ۸ ، ص ۶۱ .

۷۲ . همان ، ج ۱۲ ، ص ۳۳۸ «ولعل الوجه أنه موجب للبكاء الذي هو عبادة» .

۷۳ . همان ، ج ۸ ، ص ۶۱ .

۷۴ . همان ، ج ۸ ، ص ۶۳ .

۷۵ . همان ، ج ۱۲ ، ص ۳۳۶ .

۷۶ . همان ، ج ۸ ، ص ۶۳ .

۷۷ . همان ، ج ۱۲ ، ص ۳۳۸ .

۷۸ . همان ، ج ۸ ، ص ۵۹-۶۰ و ج ۱۲ ، ص ۳۳۷ .